

تأثیر رضایت جانی در پرداخت فاضل دیه (نقدی بر ماده ۳۶۰ ق.م.ا)

حسین احمدی* / ابراهیم کریمی**

چکیده

یکی از مسائل مهم پیرامون دریافت دیه از مجرمی که مرتکب جنایت مستلزم فاضل دیه شده است، تأثیر رضایت وی در پرداخت فاضل دیه و رهنیدن او از قصاص است. مشهور فقهای امامیه اصل را بر لزوم رضایت جانی نسبت به پرداخت دیه دانسته و معتقدند که با توجه به آیات و روایاتی که پیرامون تعیینی بودن مجازات در جرائم مستوجب قصاص وجود دارد، مجنی علیه یا اولیای دم او تنها حق دارند قاتل را قصاص کنند. از نظر این گروه از فقها، در صورتی که صاحب حق قصاص، از مجرم مطالبه پرداخت فاضل دیه کند، وی میان رضایت به پرداخت این مبلغ یا عدم رضایت بدان مخیر است. در مقابل، گروهی دیگر با استناد به برخی از روایات و قاعده «لایبطل»، به اختیار صاحب حق قصاص نسبت به انتخاب «قصاص با رد فاضل دیه» یا «اخذ دیه از جانی حتی بدون رضایت وی» حکم کرده‌اند. قانونگذار ایران نیز در قانون مجازات قدیم، نظر گروه نخست را پذیرفته بود، لکن در قانون مجازات جدید، با عدول از نظر مشهور، به نظریه دوم قائل شده و پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده را مستلزم وجود رضایت جانی ندانسته است. در این پژوهش با

* عضو هیات علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
ebrahimkarimi741@yahoo.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۷/۲۷ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۱/۲۹

واکاوی در ادله هر دو گروه، اثبات شده است که نظر مشهور فقها، کاملاً مستدل و منطقی بوده و نظر گروه مخالف و قانونگذار، فاقد هرگونه دلیل قابل قبول است.

کلیدواژه: ماده ۳۶۰، جنایت عمدی، رضایت جانی، فاضل دیه، تعیینی و

تخیری بودن قصاص

۱- مقدمه

فاضل دیه، یکی از مباحث بسیار مهم و بحث برانگیز در حقوق جزای اسلام است که ابعاد مختلف آن، همواره در طول تاریخ مورد توجه فقها و حقوقدانان قرار گرفته است. مراد از فاضل دیه، مقدار مازاد بر دیه مجنی علیه است که در فرض متفاوت بودن دیه او با دیه جانی، متصور خواهد بود. با بررسی آثار فقهای امامیه می توان دریافت که بسیاری از ایشان در آثار خود، موضوع فاضل دیه را نه به صورت مستقل و بلکه در ضمن دیگر مباحث بیان نموده اند. از جمله مواردی که فاضل دیه در آن مطرح می گردد، «تعهد مجرمان در ارتکاب جرم به روی یک مجنی علیه» و همچنین «ارتکاب جنایت از سوی مجرمان مرد بر روی زنان» است.

یکی از سؤالات اساسی که در مبحث فاضل دیه مطرح می گردد، آن است که در صورتی که صاحب حق قصاص به جای پرداخت فاضل دیه جانی و درخواست اجرای قصاص، از مجرم مطالبه دیه کند، آیا برای پرداخت دیه به صاحب حق و رهانیدن جانی از مجازات، رضایت جانی شرط است یا آن که بدون رضایت وی نیز می توان اقدام به دریافت فاضل دیه از او نمود؟

فقهای امامیه در پاسخ به این سؤال، دو نظریه متفاوت ارائه کرده اند؛ مشهور فقها پرداخت فاضل دیه به صاحب حق قصاص و گذشت وی از جانی را مستلزم وجود رضایت جانی دانسته اند؛ به طوری که اگر خود جانی حاضر به پرداخت فاضل دیه باشد این امکان وجود دارد، و در غیر این صورت، فاضل دیه توسط وی پرداخت نخواهد شد. در مقابل، برخی دیگر از فقها، قائل به عدم لزوم رضایت جانی در

پرداخت دیه به صاحب حق شده اند. این مسأله در قانون مجازات اسلامی نیز مطرح شده و مطمح نظر قانونگذار عرفی قرار گرفته است؛ البته قانونگذار محترم در ماده ۲۵۸ قانون مجازات سابق، تنها به وجود حق قصاص برای مجنی علیه و اولیای دم او قائل بوده و پرداخت دیه از سوی جانی را نیازمند رضایت وی می دانست. در این ماده به صراحت آمده بود که: «هرگاه مردی، زنی را به قتل رساند ولی دم، حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل، می تواند به مقدار دیه یا کم تر یا بیش تر از آن مصالحه نماید». لکن قانونگذار در اصلاحات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، از نظر قبلی خود عدول کرده و به نظری متفاوت با قبل حکم داده است؛ بنا بر ماده ۳۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده است، صاحب حق قصاص میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است». ناگفته نماند که ماده ۳۶۰ ق.م.ا چندین بار مورد ارزیابی پژوهشگران قرار گرفته است. با این حال، تحقیقات انجام شده بر روی این ماده، لزوم یا عدم لزوم رضایت جانی در پرداخت فاضل دیه به صاحب حق قصاص را مورد بررسی قرار نداده اند.

۲- ادله مشهور فقها در اثبات لزوم رضایت جانی

همان طور که بیان شد، مشهور فقهای امامیه بر این باور هستند که در آن دسته از مجازات هایی که اجرای آنها نیازمند پرداخت فاضل دیه از سوی صاحب حق قصاص است، تنها حقی که برای مجنی علیه یا اولیای دم او وجود دارد این است که پس از پرداخت فاضل دیه به جانی، او را مورد مجازات قصاص قرار دهند. از نظر این گروه از فقها، اگر صاحب حق قصاص از جانی مطالبه دیه کند، وی میان «پرداخت دیه و رهانیدن جان خود از قصاص» و میان «عدم پرداخت دیه» مخیر است؛ چراکه مجازات اصلی در جنایات عمدی، تنها قصاص است و از همین رو نمی توان مجرم را به وسیله ای غیر از عمل در نظر گرفته برای او مورد مجازات قرار داد (الخلاف/۱۷۶-۱۷۸؛ النهایه/۷۳۴)؛

غنیة النزوع/۴۰۵؛ السرائر/۳۲۶؛ مسالک الافهام/۱۳۵/۱۵؛ کشف اللبام/۴۶/۱۱؛ ایضاح الفوائد/۴/۵۷۱؛ جواهر الکلام/۴۲/۸۲؛ مبانی تکمله المنهاج/۲/۶۶؛ جامع المدارک/۲۲۱/۷؛ تحریر الوسیله/۲/۵۱۹؛ تفصیل الشریعه/۱۲۱؛ کتاب القصاص للفقهاء و الخواص/۴۰. از اینرو، پرداخت دیه از سوی جانی به صاحب حق قصاص، نیازمند انعقاد قرارداد صلح بوده و در انعقاد چنین قراردادی، رضایت هر دو طرف شرط است.

به منظور اثبات این نظریه، ادله متعددی از سوی مشهور فقهای امامیه ارائه شده است که با بررسی این دلایل روشن می‌گردد که ادله ارائه شده از سوی مشهور فقها را می‌توان در دو دسته قرار داد: «آیات» و «روایات».

۲-۱- آیات

از میان آیاتی که بر اصلی بودن مجازات قصاص در جنایات عمدی دلالت دارد، می‌توان به موارد ذیل به عنوان مهم‌ترین آنها اشاره نمود:

آیه اول: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اغْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره/۱۷۸): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما درباره کشته شده‌گان (به عمد، حکم) قصاص نوشته و مقرر شده آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن [قصاص گردد]. پس هر قاتلی که از جانب برادر دینی خود (ولی مقتول) مورد چیزی از عفو قرار گرفت (همه حق قصاص یا بعضی از آن را بخشید یا تبدیل به دیه نمود)، پس بر ولی مقتول است پیروی از معروف، و بر قاتل است پرداخت دیه به او به نیکی و احسان. این دستور تخفیف و رحمتی از جانب پروردگارتان است. پس هر که بعد از عفو، تجاوز کرد و قاتل را کشت، او را عذابی دردناک خواهد بود. در توضیح پیرامون نحوه دلالت این آیه به «اصلی بودن مجازات قصاص برای جنایات عمدی» باید گفت که اگرچه در قسمت‌هایی از آیه این گونه به نظر می‌رسد که عفو جانی و پرداخت دیه، مورد توجه خداوند بوده است، لکن با بررسی کتب تفسیری می‌توان دریافت که

قرار گرفتن قصاص به عنوان تنها مجازات اصلی جنایات عمدی، مسأله ای است که هرگز نمی توان آن را رد کرد. به علاوه، دستوراتی که در این آیه به بندگان داده شده است، بیشتر جنبه اخلاقی دارد (المیزان/۱/۶۵۶).

- آیه دوم: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (بقره/۱۹۴): هر کس به شما تعدی و تجاوز کرد، مانند تجاوز او بر خودش تعدی کنید». در این آیه نیز به صراحت به لزوم همسان بودن جرم و مجازات اشاره شده است.

- آیه سوم: «وَكَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مانده/۴۵): و ما در آن کتاب بر آنها مقرر داشتیم که جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان است (و قصاص می شوند) و زخم ها نیز قصاص دارند، و کسی که به قصاص شدن تن در دهد، برایش کفاره (آن گناه) است، و هر که از قصاص کردن درگذرد برایش کفاره (گناهان او) است. و کسانی که بر طبق آن چه خدا نازل نموده، داوری نکنند آنهاست که ستمکارند». در توضیح پیرامون چگونگی استناد به این آیه باید گفت همان طور که از منطوق آیه کاملاً مشخص است، خداوند متعال در این آیه، در صدد معرفی اقسام مجازات های در نظر گرفته شده برای جنایات عمدی بوده و اعلام داشته است که در صورت ارتکاب جنایت عمدی از سوی جانی، مجنی^۲ علیه یا اولیای او تنها می توانند همان صدمه ای را به جانی وارد سازند که او به مجنی^۲ علیه وارد ساخته است. با توجه به آن که خداوند متعال در این آیه در مقام بیان مجازات های در نظر گرفته شده برای جنایات عمدی بوده است، اگر مجازاتی غیر از قصاص برای این جنایات در نظر گرفته شده بود، عدل، عقل و حکمت الهی اقتضاء می کرد که در همین آیه، مجازات جایگزین را نیز مشخص سازد؛ حال آن که این گونه نیست (المیزان/۵/۵۶۳-۵۶۴).

بنا بر نظر مشهور فقهای امامیه، آیات فوق ظهور در این مسأله دارند که مجازات جنایات عمدی، قصاص است و ادعای وجود حقی در مقابل حق قصاص (از قبیل حق مطالبه دیه) از سوی صاحب حق قصاص، امری خلاف ظاهر آیات محسوب می‌گردد (مسالک الافهام/۱۳۵/۱۵؛ قواعد الاحکام/۵۹۴/۳؛ کشف اللثام/۴۶/۱۱).

۲-۲- روایات

مشهور فقهای امامیه به منظور اثبات این مسأله که تنها مجازات اصلی در جنایات عمدی قصاص است، به دو روایت نیز استناد کرده اند؛ این دو روایت عبارتند از:

روایت اول- روایت صحیح عبدالله بن سنان است: «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا قِيدَ مِنْهُ إِلَّا أَنْ يَرْضَى أَوْلِيَاءَ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْبَلُوا الدِّيَةَ فَإِنْ رَضُوا بِالذِّيَّةِ وَ أَحَبَّ ذَلِكَ الْقَاتِلُ (وسائل الشیعه/۱۹۶/۲۹)؛ از امام صادق (ع) شنیدم که فرمودند: هر کس مؤمنی را عمداً بکشد، از او قصاص می‌شود مگر این که اولیای مقتول با دریافت دیه به جای قصاص موافقت کنند؛ پس اگر اولیای مقتول به دریافت دیه راضی شدند و قاتل نیز به آن مایل باشد، دیه به اولیای دم مقتول پرداخت می‌شود». همان طور که کاملاً روشن است، روایت فوق یکی از محکم ترین ادله مشهور بوده و به صراحت قصاص را مجازات اصلی در جنایات عمدی معرفی کرده و پرداخت دیه به اولیای دم مقتول را منوط به رضایت هر دو طرف دانسته است (مختلف الشیعه/۳۹۵/۹؛ الروضه البهیة/۸/۱۰۶-۱۰۷).

روایت دوم- روایت مرسله جمیل بن دراج است: «عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) قَالَ: قَتَلَ الْعَمْدَ كُلُّ مَا عَمِدَ بِهِ الضَّرْبُ فَعَلَيْهِ الْقَوْدُ (وسائل الشیعه/۳۷/۲۹)؛ جمیل بن دراج نقل کرده است که یکی ائمه اطهار (ع) در تعریف قتل عمد فرمود: قتل عمد، قتلی است که اگر ضربه در آن از روی قصد باشد، مجازات قصاص دارد». اگرچه این روایت، از نظر سندی دارای اشکال است، با این حال، روایات فراوانی که پیرامون قول مشهور فقها بیان شده است، ضعف این روایت را از بین خواهد برد. به علاوه، نباید فراموش کرد

که روایت فوق اجمالاً «مجازات اصلی بودن قصاص در جنایات عمدی» را مشخص می‌سازد (مختلف الشیعه/۳۹۵/۹؛ الروضه البهیة/۱۰۶/۸-۱۰۷-۱۰۷).

۳- ادله برخی از فقها در اثبات عدم لزوم رضایت جانی

همان طور که گذشت، برخی دیگر از فقها و به تبع ایشان قانونگذار ایران، بر این باور هستند که در مجازات‌هایی که صاحب حق به منظور اجرای قصاص، ملزم به پرداخت فاضل دیه به جانی است، مجنی^۱ علیه یا اولیای دم او می‌توانند میان «پرداخت فاضل دیه و قصاص مجرم» و میان «دریافت دیه از مجرم» یکی را انتخاب نمایند و در صورت انتخاب شدن «دریافت دیه از مجرم» نیز هیچ نیازی به رضایت وی نبوده و او موظف است که دیه را به صاحب یا صاحبان حق قصاص پرداخت کند (المهذب البارع/۲۴۹/۵-۲۵۱؛ الروضه البهیة/۱۰۶/۸-۱۰۸؛ قواعد الاحکام/۵۹۴/۳). این گروه از فقها نیز برای اثبات نظریه خود، به ادله و مستندات گوناگونی تمسک کرده‌اند که از میان این مستندات، می‌توان به موارد ذیل به عنوان مهم‌ترین آنها اشاره نمود:

۳-۱- روایات

یکی از مهم‌ترین ادله‌ای که از سوی قائلین این نظریه به منظور اثبات عدم نیاز به رضایت جانی در دریافت دیه از وی مطرح شده است، روایاتی است که به این مسأله دلالت دارند. مهم‌ترین این روایات عبارتند از:

روایت اول- روایت صحیحہ عبدالله بن سنان است که گوید: « قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ فِي رَجُلٍ قَتَلَ امْرَأَتَهُ مُتَعَمِّدًا فَقَالَ إِنْ شَاءَ أَهْلُهَا أَنْ يَقْتُلُوهُ يُرَدُّوا إِلَى أَهْلِهِ نِصْفَ الدِّيَةِ وَإِنْ شَاءُوا أَخَذُوا نِصْفَ الدِّيَةِ خَمْسَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَقَالَ فِي امْرَأَةٍ قَتَلَتْ زَوْجَهَا مُتَعَمِّدَةً فَقَالَ إِنْ شَاءَ أَهْلُهُ أَنْ يَقْتُلُوهَا قَتَلُوهَا وَكَأَيُّ يَجْنِي أَحَدًا أَكْثَرَ مِنْ جَنَائِيهِ عَلَى نَفْسِهِ (وسائل الشیعه/۱۸۰/۲۹)؛ ابن سنان نقل کرده است که از امام صادق (ع) شنیدم که پیرامون [مجازات] مردی که همسر خود را به عمد کشته بود، فرمودند: اگر اولیای زن بخواهند قاتل را قصاص کنند، او را می‌کشند و نیمی از دیه کامل را به اولیای دم قاتل

پرداخت می کنند و اگر بخواهند نصف دیه کامل را که معادل پنج هزار درهم است، از قاتل می گیرند». بنا بر ادعای این گروه از فقهای امامیه، در روایت مذکور، پرداخت دیه به ولی دم منوط به رضایت قاتل نیست.

در مقام ارزیابی استناد به این روایت باید گفت که روایت مذکور، درصدد بیان این مسأله بوده که دیه زن، نصف دیه مرد است و اساساً در مقام بررسی لزوم یا عدم لزوم رضایت جانی به پرداخت دیه در جرائم مستوجب فاضل دیه نیست. کما این که شهید ثانی و علامه حلی نیز در آثار خود، این روایت را به منظور شاهی در جهت اثبات «نصف بودن دیه زن نسبت به مرد» مورد استفاده قرار داده اند (مختلف الشیعه/۹/۳۹۵؛ الروضه البهیة/۸/۱۰۶-۱۰۷).

روایت دوم- روایت صحیحہ ابی مریم است: «أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِرَجُلٍ قَدْ ضَرَبَ امْرَأَهُ حَامِلًا بِعَمُودِ الْفُسْطَاطِ فَقَتَلَهَا فَخَيَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَوْلِيَاءَ هَا أَنْ يَأْخُذُوا الدِّيَةَ خَمْسَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ وَغُرَّةً وَصَيْفٌ أَوْ وَصَيْفَةٌ لِلَّذِي فِي بَطْنِهَا أَوْ يَدْفَعُوا إِلَى أَوْلِيَاءِ الْقَاتِلِ خَمْسَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ وَيَقْتُلُوهُ (وسائل الشیعه/۲۹/۸۲): شخصی را نزد رسول خدا (ص) آوردند که با ستون خیمه، بر سر زن بارداری زده و او را به قتل رسانده بود. پیامبر (ص) اولیای دم زن را مخیر کرد بین این که پنج هزار درهم دیه بگیرند و قاتل، یک برده یا کنیز به جهت حملی که در شکم زن بوده است، آزاد کند و بین این که اولیای دم، پنج هزار درهم به اولیای دم قاتل بدهند و او را قصاص کنند». با توجه به این روایت می توان گفت که در صورتی که قصاص قاتل در برابر مقتول، نیازمند پرداخت فاضل دیه از سوی اولیای دم مقتول به اولیای دم قاتل باشد، صاحب حق قصاص، میان «قصاص قاتل و پرداخت فاضل دیه» و میان «دریافت دیه مقتول از قاتل» مخیر است (مبانی تکمله المنهاج/ ۲۸/۲). با این حال، برخی بر این باور هستند که به منظور جمع میان این روایت و اخباری که به لزوم پرداخت فاضل دیه به اولیای دم قاتل و قصاص وی دلالت دارند، می توان این روایت را بدین صورت تفسیر کرد که در این حدیث، رضایت جانی به پرداخت دیه به صورت پیش فرض در نظر گرفته شده است (مرآة العقول/۲۴/۶۲).

روایت دوم - روایت صحیحہ ابوعباس است که گوید: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: **إِنْ قَتَلَ رَجُلٌ امْرَأَةً خَيْرَ أَوْلِيَاءِ الْمَرْأَةِ إِنْ شَاءُوا أَنْ يَقْتُلُوا الرَّجُلَ وَيَعْرِمُوا نِصْفَ الدِّيَةِ لَوْرَثَتِهِ وَإِنْ شَاءُوا أَنْ يَأْخُذُوا نِصْفَ الدِّيَةِ** (وسائل الشيعه/۲۹/۸۳): از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: اگر مردی، زنی را به قتل برساند، اولیای دم زن مخیر هستند که مرد را قصاص کرده و نیمی از دیه کامل را به ورثه قاتل پردازند؛ یا آن که نیمی از دیه کامل را از قاتل بگیرند». در استناد به این روایت نیز همچون روایت نخست، ادعا شده است که عدم لزوم رضایت قاتل در کلام امام (ع)، دال بر عدم لزوم رضایت قاتل است. ناگفته نماند که روایات دیگری نیز وجود دارد که بر همین مفهوم دلالت دارند؛ و از میان این روایات می توان به روایت صحیحہ محمد بن قیس اشاره نمود (همان/ ۸۴/۲۹).

در پاسخ به این استدلال نیز باید گفت که امام (ع) در این حدیث، به دنبال تبیین لزوم یا عدم لزوم رضایت قاتل در پرداخت دیه بوده و در صدد روشن ساختن «نصف بودن دیه زن نسبت به دیه مرد» بوده اند. مرحوم تبریزی درباره مفهوم این روایت معتقد است که روایت مذکور تنها بر این مطلب دلالت دارد که در صورت رضایت طرفین، قاتل می تواند با پرداخت دیه جان خود را از قصاص برهاند. وی در ادامه تأکید کرده است که روایت مذکور بدین معنا نیست که ادلیای دم بتوانند قاتل را ملزم به پرداخت دیه کنند و یا قاتل بتواند اولیای دم را ملزم به بخشش خود و دریافت دیه مقتول کند (تنقیح مبانی الاحکام/ کتاب القصاص/ ۸۰).

روایت سوم - روایت صحیحہ ابی بصیر است: «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُتَعَمِّدًا ثُمَّ هَرَبَ الْقَاتِلُ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ، قَالَ: إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ أَخَذَتِ الدِّيَةُ مِنْ مَالِهِ وَإِلَّا فَمِنَ الْأَقْرَبِ فَأَلْقَرَبِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ وَدَاهُ الْأِمَامُ فَإِنَّهُ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ (وسائل الشيعه/۲۹/۳۹۵): ابوبصیر نقل کرده است که از امام صادق (ع) در مورد حکم شخصی پرسیدم که شخص دیگری را به عمد کشته و سپس فرار کرده است و دستیابی به او ممکن نیست. امام (ع) در پاسخ فرمودند: اگر قاتل، مالی دارد دیه از مالش گرفته

می‌شود و گرنه از خویشانش به ترتیب از نزدیک‌ترین فرد تا دورترین فرد گرفته می‌شود و اگر کسی را ندارد، امام دیه را می‌پردازد، چراکه خون مسلمان هدر نمی‌رود». بنا بر ادعای قائلین به عدم لزوم رضایت جانی در پرداخت دیه، برداشتن دیه از مال قاتل بدون اذن وی، نشان دهنده آن است که در پرداخت دیه به صاحب حق، «رضایت جانی» شرط نیست. در اشکال به این ادعا باید گفت که روایت مذکور، پیرامون حکم شخص مجرمی است که شخص دیگری را به قتل رسانیده و فرار کرده است؛ حال آن که موضوع مورد بحث ما، جایی است که شخصی مرتکب جنایت بر زنی شده و در محل رسیدگی به جرم حضور دارد. از همین رو، استناد به روایت فوق صحیح نیست.

بنابراین، استناد به این قبیل از روایات برای اثبات عدم لزوم رضایت جانی صحیح نبوده و برای اثبات این ادعا، باید ادله دیگری ارائه گردد تا توان اثبات مدعا را داشته باشد.

۳-۲- قاعده «لا یبطل»

یکی از قواعد بسیار مهمی که در نظام حقوق جزایی اسلام وجود دارد، قاعده لا یبطل است (مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری/۱۱۷/۵). بر اساس این قاعده، که از روایت امام علی (ع) اخذ شده است، خون هیچ مسلمانی به هدر نمی‌رود. برخی از فقها با استناد به این قاعده، مدعی عدم لزوم رضایت جانی در موضوع مورد بحث شده و در اینباره آورده اند که «اقرّب آن است که اگر ولی دم از قصاص قاتل امتناع کرد و یا فقیر بود و توانایی پرداخت فاضل دیه را به قاتل نداشت، باید دیه مقتول را از قاتل ستاند؛ اگرچه قاتل، راضی به پرداخت دیه نباشد و خواستار قصاص خود شود؛ چراکه در این حالت، هیچ راهی جز پرداخت دیه برای جلوگیری از به هدر رفتن خون مقتول

۱- نَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَانَ يَقُولُ: لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِي مُسْلِمًا (الكافي/۱۴/۵۱۵): امام علی (ع) می‌فرمودند که خون هیچ انسان مسلمانی هدر نمی‌رود.

نیست (قواعد الاحکام/۳/۵۹۴). به عبارت ساده تر، این گروه معتقدند که در صورت عدم پرداخت فاضل دیه از سوی اولیای دم مقتول (چه به دلیل فقر و چه به خاطر امتناع از پرداخت فاضل دیه)، اگر قاتل مورد قصاص قرار گیرد، نیمی از خون وی به هدر رفته است و اگر قاتل مورد قصاص قرار نگیرد و دیه مقتول را به اولیای دم وی پرداخت نکند نیز خون مقتول به هدر رفته است. از همین رو، به منظور جلوگیری از به هدر رفتن خون قاتل یا مقتول، لازم است که رضایت قاتل را در پرداخت دیه به اولیای دم مقتول شرط ندانیم.

در مقام ارزیابی و نقد این عبارات باید بگوئیم که به استدلال فوق سه اشکال وارد است:

- اشکال اول این که، اصل در جنایت، قصاص است و دیه با صلح است که ثابت می شود و موقوف بر تراضی طرفین است و وقتی که جانی، رضایت به پرداخت دیه ندارد، اگر ولی بخواهد او را قصاص کند، باید فاضل دیه او را پرداخت کند و امتناع صاحب حق قصاص از بذل فاضل دیه، و یا فقر ولی موجب آن نخواهد شد که دیه بر عهده مجرم ثابت شود. نهایت چیزی که می توان گفت آن است که قصاص را تا زمانی که مجنی علیه یا اولیای دم او توانایی پرداخت فاضل دیه به جانی را دارا شوند، به تأخیر اندازیم و این عمل نیز هدر رفتن خون مجنی علیه به حساب نمی آید (جواهر الکلام/۴۲/۸۲).

- اشکال دوم آن که، تنها مجازاتی که از سوی شارع مقدس برای جنایت عمدی در نظر گرفته شده است، قصاص است و اخذ دیه از جانی، جز در حالت مصالحه وی با صاحب حق قصاص، امکان پذیر نیست.

- اشکال سوم آن است که در موردی که صاحب حق به واسطه امتناع از پرداخت فاضل دیه، مانع اجرای قصاص می گردد، به هدر رفتن خون مجنی علیه به واسطه ترک فعل ایشان صورت گرفته است؛ لذا صحیح نیست که به دلیل ترک فعل

صاحب حق، جانی را مورد مجازات قرار داده یا اجبار به پرداخت دیه کنیم (کشف اللثام/ ۴۶/۱۱؛ ایضاح الفوائد/ ۵۷۱/۴).

۳-۳- وجوب حفظ جان

یکی دیگر از ادله‌ای که به منظور اثبات عدم لزوم رضایت جانی از سوی برخی از فقها مطرح شده، وجوب حفظ جان است. شهید ثانی در همین رابطه آورده است: «پرداخت دیه با درخواست صاحب حق بنا بر یک احتمال، بلکه بنا بر قولی که قائل آن ابن جنید است، بر جانی واجب می‌شود؛ زیرا بر هر کس و از جمله جانی واجب است که جان خود را حفظ کند و حفظ جان او منوط به پرداخت دیه به ولی مقتول است. بنابراین، در صورت قدرت و توان پرداخت دیه، بر او واجب است که آن را پردازد؛ و به خاطر روایت فضیل از امام صادق(ع) که فرمود در قتل عمد قصاص است مگر آن که ولی مقتول راضی شود، و اشکالی در آن نیست. و بر اساس تعلیل یاد شده، مقدار مصالحه در دیه متعین نیست، بلکه اگر ولی خون بیش از آن را طلب کند، بر جانی واجب است که پرداخت آن را بپذیرد» (الروضه البهیة/ ۱۰۶/۸-۱۰۸).

در مقام اشکال به این دلیل باید گفت:

اولاً- باید میان حرمت خودکشی و وجوب حفظ جان، تفاوت قائل شده و بگوئیم که بسیاری از آیات و روایاتی که از سوی فقهای امامیه به منظور اثبات وجوب حفظ جان مطرح شده است، در واقع دلالت بر حرمت خودکشی دارد.

ثانیاً- برخلاف خودکشی که در آن انسان به وسیله انجام یک فعل یا ترک فعلی دیگر مستقیماً موجب مرگ خود می‌گردد، وجوب حفظ جان مسأله‌ای است که مصادیق مختلف و گوناگون داشته و در آن، شخص نه به صورت مستقیم و بلکه به صورت کاملاً غیر مستقیم موجبات مرگ خود را فراهم می‌آورد («حرمت خودکشی و وجوب حفظ جان خود و دیگری»/ ۷۸-۹۴). به علاوه، بر فرض آن که بپذیریم حفظ جان واجب است، این قاعده تنها شامل خود شخص نمی‌شود؛ بلکه فرد موظف است جان خود و دیگران را حفظ کند؛ لذا باید گفت که به همان اندازه که جانی، ملزم به حفظ جان

خود است، بر صاحب حق قصاص نیز واجب است که جان مجرم را حفظ کرده و از قصاص درگذرد. حال، اگر قائل به چنین نظری شویم، باید تمامی احکام و مسائل مربوط به قصاص را تعطیل نمود؛ لذا باید بگوئیم که قاعده وجوب حفظ جان در مواردی جاری خواهد شد که فرد به دلیل انجام جرم، مستحق مرگ نشده باشد. بنابراین، استناد به وجوب حفظ جان نیز موجب آن نخواهد شد که بدون رضایت جانی، او را ملزم به پرداخت دیه نمود.

نتیجه گیری

با در نظر گرفتن توضیحاتی که در این پژوهش، پیرامون تأثیر رضایت جانی در فاضل دیه بیان گردید، می توان دریافت که:

۱- ادله ای که مشهور فقهای امامیه پیرامون لزوم رضایت جانی نسبت به پرداخت فاضل دیه به صاحب حق قصاص بیان شده است، خالی از هر گونه اشکال است.

۲- اشکالاتی که بر ادله عدم لزوم رضایت جانی نسبت به پرداخت فاضل دیه به صاحب حق قصاص بیان شده است، اعتبار این ادله را زیر سؤال برده و از همین رو، نظریه مذکور، مورد قبول نخواهد بود.

۳- قانونگذار با پیروی از قول غیر مشهور و قرار دادن این نظریه به عنوان مبنای ماده ۳۶۰ ق.م.ا مرتکب اشتباه شده و لازم است با وضع اصلاحیه ای اشکال وارد بر این ماده قانونی را برطرف سازد.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن ادریس حلی، محمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، چ ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.

- ابن زهره، حمزه بن علی، غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم، مؤسسه الامام الصادق(ع)، ۱۴۱۱ ق.

- استادی، رضا، «حرمت خودکشی و وجوب حفظ جان خود و دیگری»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۵۷، بهار ۱۳۸۸.

- اصفهانی، محمدباقر بن محمدتقی (مجلسی دوم)، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول (ص)، ج ۲۴، ج ۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.

- اصفهانی، محمد بن حسن (فاضل هندی)، کشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام، تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.

- تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی الاحکام - کتاب القصاص، ج ۲، قم، دار الصدیقه الشهیده(س)، ۱۴۲۶ ق.

- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۱۵، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.

- _____، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۸، قم، منشورات ذوی القربی، ۱۴۳۰ ق.

- جمعی از پژوهشگران، مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری (دیات)، ج ۵، قم، معاونت آموزشی قوه قضائیه و مرکز تحقیقات فقهی، ۱۳۸۲.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۹، ج ۳، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۶ ق.

- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۴، تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق.

- _____، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.

- _____، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۹، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.

- خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۷، ج ۲، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.

- خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ ق.

٦٧ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ٩- شماره ١٦- بهار و تابستان ٩٦

- طباطبائی، سید محمدحسین (علامه)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ١ و ٥، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٣٧٤ ق.
- طوسی، محمد بن حسن (شیخ الطائفه)، **الخلافا**، ج ٢، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٧ ق.
- _____، **النهايه فی مجرد الفقه و الفتاوى**، قم، منشورات قدس، بی تا.
- فاضل لنکرانی، محمد، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - القصاص**، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ١٤٢١ ق.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، **الکافی**، ج ١٤، قم، دار الحدیث للطباعه و النشر، ١٤٢٩ ق.
- مدنی کاشانی، رضا، **کتاب القصاص للفقهاء و الخواص**، ج ٢، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٠ ق.
- مشکینی، علی، **ترجمه قرآن کریم**، تهران، مرکز طبع و نشر کتاب قرآن جمهوری اسلامی ایران، ١٣٩٣.
- موسوی خمینی، سید روح الله (امام)، **تحریر الوسیله**، ج ٢، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، ١٤٠٩ ق.
- نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ٤٢، ج ٧، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٤ ق.

